Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 4, Issue 123
Winter 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i4.80562

سال پنجاه و دوم، شماره ۴، شمارهٔ پیاپی ۱۲۳
زمستان ۱۳۹۹، ص ۱۴۲-۱۲۵

چالش‌های فقهی محدود بودن حق استمتاع زن در چهار ماه *

دکتر محمد علی قادری
دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان
Email: mohamad.gh.fani@gmail.com
دکتر نادر مختاری افراکَتی [۱]
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
Email: dr_mokhtariafra@theo.usb.ac.ir
دکتر محمدرضا کیخا
دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
Email: kaykha@hamoon.usb.ac.ir

چکیده

استمتاع جنسی زن از شوهر و بالعکس، حق طبیعی و شرعی هر دو است. اما این حق در لسان مشهور فقها، از جانب زوجه، به ارادهٔ مثبت شوهر محدود شده است. البته شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، درخواست همسرش را نادیده بگیرد و پس از آن بر او واجب است به خواستهٔ او تن دهد. این پژوهش که به روش توصیفی‌تحلیلی است، نشان می‌دهد که ادله و مستندات قول مشهور ناتمام است؛ زیرا اولاً اجماع ادّعایی مشهور محقق نشده و علاوه بر این به جهت مدرکی‌بودن فاقد حجّیت است؛ ثانیاً روایات مورد استناد آنان نیز یا از جهت سند ضعیف‌اند و یا از ناحیه دلالت، مُثبِت ادّعا نیستند؛ ثالثاً نه‌تنها کشف مناط از ادله ممکن نیست بلکه علاوه بر این، روایت ابوصبّاح کنانی، اقتضای ذاتی و اطلاقی عقد نکاح، ملاک‌های نفس‌الامری احکام، قاعدهٔ لاضرر و فهم عقلی وعرفی برخلاف قول مشهور است؛ درنتیجه به نظر می‌رسد حق استمتاع زن محدودیت زمانی ندارد و لزوم توجه شوهر در جهت رفع نیاز همسرش در کمتر از چهار ماه، به واقع نزدیک‌تر باشد.

کلیدواژه‌ها: حق استمتاع، حقوق زوجه، چهار ماه.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵.
۱ . نویسنده مسئول

Jurisprudential Challenges Regarding the Limitation of Wife's Sexual Enjoyment Right in Four Months

Mohhammad Ali Ghaderi, Ph.D. Ph.D. Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic law, University of Sistan & Baluchestan

Nader Mokhtari Afrakati, Ph.D. Assistant Professor, University of Sistan & Baluchestan (corresponding author)

Mohammad Reza Kaykha, Ph.D. Associate Professor, University of Sistan & Baluchestan

Abstract

Sexual enjoyment by wife of her husband and vice versa are natural and religious rights of both. However, as far as wife is concerned, under the famous opinion among Islamic jurists, this right is subject to the husband's positive will. Indeed, husband may not ignore his wife's request for more than four months after which he is obliged comply with her demand. This descriptive-analytical research shows that the proofs and evidences of the famous opinion are incomplete; since, first, the Idjma (consensus) claimed by the famous Islamic jurists has not been realized and in addition, it lacks authority because its source is known; second, the narrations cited by them are either weak in terms of their chain of narrators or do not prove the claim from the aspect of denotation; third, not only rectifying the effective cause of the proofs is not possible but also the narration of Abou Sabbah Kenani, the essential requirement and absoluteness requirement of contract, criteria relating to the inherent essence of precepts, the No Loss (La Zarar) Rule and the rational and conventional understandings are against the famous opinion. In conclusion, it appears that the wife's sexual enjoyment right has no time limit and the need for husband to pay attention to meet his wife's needs in less than four months is closer to reality.

Keywords: Sexual Enjoyment Right, Wife's Rights, Four Months

پیشگفتار

یکی از لوازم جدانشدنی عقد نکاح، ارتباط جنسی زوجین است اما در بسیاری از منابع فقهی در این باب، تفاوت‌هایی میان زوجین از جهت حقوق و تکالیف به چشم می‌خورد؛ ازجمله آنکه پاسخ به درخواست مرد جهت تمتع جنسی به‌عنوان یک تکلیف برای زن تعیین شده و زن جز در موارد وجود عذرِ مورد قبول شارع نمی‌تواند از آن خودداری کند. اما همین درخواست اگر از جانب زوجه باشد، حکم آن متفاوت است. به‌طورکلی مواجهۀ علما با این مسئله به سه صورت است:[1] اکثر علما استجابت این درخواست را تنها در صورتی واجب می‌دانند که از آخرین نزدیکی به‌مدت چهار ماه گذشته باشد؛ اندکی از علما معیار را حس نیاز زن دانسته به‌گونه‌ای که مانع از ضرررزدن به او شود و زمان مشخصی برای وجوب استجابت قرار نداده‌اند و تعداد شایان توجهی از علما نیز نسبت به این موضوع سکوت کرده و فتوای صریحی نداده‌اند؛ هرچند باتوجه‌به قرائنی که ذکر خواهد شد، احتمالاً قائل به دیدگاه دوم هستند.

با عنایت به اهمیت موضوع که آثار فردی و اجتماعی فراوانی دارد[2] و در تغییر نگرش منفی به اسلام از نگاه برون‌دینی نیز مؤثر است، در این تحقیق با نگاهی نقادانه سعی شده به این سؤالات پاسخ داده شود که دلائل قول مشهور در تعیین چهار ماه برای تقاضای استمتاع زن چیست و از جهت سند و دلالت چقدر مُثبِت مدّعا هست؟ دلائل مخالف چیست و حجّیت و دلالتش چگونه است؟ آیا کشف مناط از میان روایات ابواب دیگر از قبیل ظهار و ایلاء ممکن است؟ در نهایت کدام دیدگاه اقوی و اصح است؟

نقد و تحلیل ادلۀ قول مشهور

به‌طورکلی دلائل قول مشهور مبنی‌بر معیاربودن گذشت چهار ماه از آخرین مواقعه در وجوب تبعیت مرد از استمتاع زوجه، عبارت‌اند از: روایت، اجماع و مستندات باب ایلاء و کشف مناط از آن.

در این قسمت از بحث، باتوجه‌به اهمیت و تأثیر اجماع در تصحیح سند و تأیید دلالت روایت، ابتدا این دلیل را نقد و بررسی می‌کنیم:

۱. اجماع

برخی از علما اجماع را یکی از مستندات قید چهار ماه برای وجوب نزدیکی ذکر کرده‌اند. این اجماع با الفاظ متفاوتی نقل شده است. شهید ثانی این حکم را مورد وفاق علما دانسته است (۶۶/۷). فاضل هندی

---

۱. تفصیل قائلان و استنادات در ادامه خواهد آمد.

۲. در یک پژوهش میدانی، عدم توجه به نیاز جنسی زن، با ۸۲٪ پراکندگی در گروه آمارای به‌عنوان خشونت جنسی علیه زنان بر شمرده شده است (ملک افضلی و همکاران، شمارۀ ۲، صفحه ٦٥).

آن را قول اکثریت علما (۲۷۰/۷) و صاحب‌حدائق مـورد تصـریح اصـحاب (بحرانـی،۸۹/۲۳) و مرحـوم طباطبایی نیز معروف بین اصحاب نقل کرده‌اند (طباطبـایی، ۶۷/۱۱) و فـیض کاشـانی نیـز آن را اجمـاعی دانسته است (۲۹۰/۲).

نقد و تحلیل: موضوع اجماع را در دو مرحله بررسی می‌کنیم: مرحلهٔ اول اصل وجود اجمـاع در ایـن موضوع (صغرای استدلال) و مرحلهٔ دوم بررسی حجیت این اجماع (کبرای استدلال) است.

بر اساس تحقیق تفصیلی نگارنده، بیش از ۳۶تن از علما و فقها به حکم وجوب نزدیکی در هـر چهـار ماه تصریح کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۷۲/۱؛ علامه حلـی، إرشـاد الأذهـان، ۵/۲؛ همـو، تحریـر الأحکـام، ۴۲۶/۳؛ حلی، ۱۲۶/۳؛ شهید اول، ۱۷۴؛ فاضل مقـداد، ۲۷/۳؛ ابن‌فهـد حلـی، ۲۱۰/۳؛ محقـق کرکـی، ۵۰۶/۱۲؛ شهید ثانی، ۶۶/۷؛ موسوی عاملی، ۶۱/۱؛ محقق سـبزواری، ۸۸/۲؛ فـیض کاشـانی، ۲۹۰/۲؛ حـر عـاملی، ۳۲۸/۲؛ فاضـل هنـدی، ۲۱۷/۷؛ بحرانـی، ۸۹/۲۳؛ طباطبـایی، ۶۷/۱۱؛ نراقـی، ۷۷/۱۶؛ صاحب‌جواهر، ۱۱۵/۲۹؛ انصاری، ۷۵؛ اصفهانی، ۶۹۶؛ خوانساری، ۱۵۰/۴؛ خمینی، ۳۶۲/۲؛ خویی، ۱۱/۳۲؛ سـبزواری، ۶۸/۲۴؛ مکـارم شـیرازی، ۴۵؛ طوسـی، الخـلاف، ۵۰۹/۴؛ ابن‌بـراج، ۲۲۳/۲؛ ابن‌ادریس، ۶۰۶/۲؛ یزدی، ۵۰۶/۵؛ کیدری، ۴۳۱؛ خمینی؛ گلپایگـانی؛ خـویی؛ عراقـی؛، فیروزآبـادی؛ نایینی؛ بروجردی؛ یزدی، ۵۰۷/۵)

اما در مقابل، اولاً این مسئله قبل از شیخ طوسي(ره) در کلام هیچ‌یک از فقها نیامده[۱] و بـا جسـتجو در بیش از ۱۲۰۰عنوان کتاب فقهی، به فتوایی از علما قبل از شیخ طوسی دست نیافته‌ایم و اساساً این موضـوع طرح نشده است. نخستین فقیهی که این موضوع را ذکر و تصریح به وجوب آن کرده، شـیخ طوسـي(ره) در النهایه (۴۸۲) است. اما شیخ مفید، سیدمرتضی (رسائل الشـریف المرتضـی)، سـلّار (مراسـم العلویـه و الاحکام النبویه)، چیزی در این خصوص بیان نکرده‌اند و شیخ صدوق (ابن‌بابویه، مـن لا یحضـره الفقیـه، ۳۰۵-۳۸۱ ق) نیز تنها روایت صفوان را نقل کرده (ابن بابویه؛۴۰۵/۳ح۴۴۱۵) که مضمون آن را بررسـی خواهیم کرد. مرحوم کلیني هم روایتي در این مسئله ذکر نکرده است[۲]. ثانیـاً پـس از شـیخ طوسـی نیـز تـا دوره‌ای تنها شاگردان و پیروانش در پیروی از ایشان به این موضوع فتوا داده‌اند؛ به‌عنوان مثال شـاگرد ایشـان ابن‌براج در المهذب (۲۲۳/۲) و سپس ابن‌ادریس در السـرائر (۶۰۶/۲) و قطب‌الـدین کیـدري در اصـباح

۱. ازجمله علمای هم‌عصر و قبل از شیخ طوسی که آثار آنان بررسی شد، عبارت‌اند از: ۱.عمانی، حسن‌بن‌علی‌بن‌ابـی‌عقیـل حـذّاء (مجموعـهٔ فتاوی ابن‌أبی‌عقیل)؛ ۲. قمی، ابن‌قولویه؛ ۳. شیخ مفید (أحکام النساء، المقنعه، المسائل الطوسیه، المسائل الصاغانیهٔ)؛ ٤. ابـن‌بابویـه (المقنـع و الهدایه)؛ ٥. ابوالصلاح حلبی (الکافی فی‌الفقه)؛ ٦. سیدمرتضی (رسائل الشریف المرتضی)؛ ٧. ابن‌جنید اسکافی (مجموعهٔ فتاوی ابن‌جنید)؛ ٨. عریضی، (مسائل علی‌بن‌جعفر)؛ ٩. سلّار دیلمی (المراسم العلویهٔ و الأحکام النبویهٔ).

(۴۳۱) و محقق حلی در شرائع الاسلام (۲۱۴/۲) و مختصرالنافع (۱۷۲/۱) آن را ذکر کرده‌اند. اما همان گونه که آیت‌الله شبیری نیز در درس خارج گفته است: در فاصلهٔ زمان شیخ طوسي تا ابن‌ادریس نیز تنها ابن‌براج را که از شاگردان و پیروان شیخ است، دریافتیم که این مسئله را عنوان کرده باشد (شبیری زنجانی، درس خارج، ۱۳۷۸/۸/۲۳). ابن‌زهره معاصر ابن‌ادریس نیز در غنیه و نیز یحیي‌بن‌سعید شاگرد محقق حلي در جامع مسئله را عنوان نکرده‌اند، بلکه ظاهر عبارت ابن‌حمزه شاید بر عدم وجوب باشد؛ چون اقسام وطي محرّم، مکروه و مستحب را ذکر کرده ولي وطي واجب را ذکر نکرده است. پس از محقق، قائل صریحي برخلاف وجود ندارد؛ بنابراین اجماع در این مسئله حداقل باتوجه‌به مدارک موجود، قابل تحصیل نیست. به‌خصوص اینکه در برخی از انواع اجماع،[1] تحقق و کاشفیّت آن از قول معصومان(ع)،[2] منوط به اتفاق‌نظر همهٔ علما و کشف نظر بزرگان علماست. به‌عنوان مثال اجماع حدسی (طریقة الحدس)[3] که اکثر متأخران آن را قبول دارند (اصغری، ۲۲۳/۲) در این مسئله محقّق نشده است؛ چراکه ما نتوانستیم نظر علمای زمان معصومان(ع) تا زمان شیخ طوسی را کشف کنیم. در اجماع دخولی یا حسی نیز تحصیل این اجماع در زمان غیبت کبری بسیار بعید است؛ زیرا اگر آرای علمای زمان معصومان(ع) یا دوران دیگر تاریخ برای ما مشخص نباشد و احتمال وجود مخالف بدهیم، نمی‌توان نسبت به کاشیفت آن از قول معصوم(ع) قطع پیدا کرد. طریقهٔ دیگر قاعدهٔ لطف است که شیخ طوسی و پیروانش قائل به آن بودند و مخالفت حتی یک‌نفر نیز مانع تحقق آن است؛ بنابراین نمي‌توان اجماع را از هنگام تأسیس فقه اثبات کرد. علاوه بر این چون احتمال می‌دهیم مستند حکم فقها، روایت صفوان و مستندات باب ایلاء باشد، (که پس از این بررسی می‌شود) این اجماع به‌فرض تحصیل آن «مدرکی» بوده و با رد این مدارک، اجماع نیز از اعتبار ساقط می‌شود. آیت‌الله خویی نیز به همین جهت آن را فاقد اعتبار و غیرکاشف از قول معصوم(ع) می‌دانند (خویی، موسوعه، ۱۱۵/۳۲).

۲. روایت صفوان‌بن‌یحیی از امام رضا(ع)

تنها روایتی که به‌طور مستقیم به موضوع بحث ما اشاره دارد و مورد استناد موافقان قرار گرفته، روایت صفوان‌بن‌یحیی است که متن آن چنین است: «سَأَلَ صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَی عن أَبَاالْحَسَنِ الرِّضَا(ع) عَنِ الرَّجُلِ تَکُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ فَیُمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَ السَّنَةَ لَا یَقْرَبُهَا لَیْسَ یُرِیدُ الْإِضْرَارَ بِهَا یَکُونُ لَهُمْ مُصِیبَةٌ

---

۱. مرحوم شوشتری در کتاب رسالهٔ خود ۱۲طریق ذکر کرده است.

۲. شیخ مفید می‌گوید: «و لیس فی الاجماع الامه حجه من حیث کان اجماعا و لکن من حیث کان فیه الامام المعصوم» (به نقل از عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ٦٧١).

۳. جهت اطلاع از تعاریف اجماع حدسی، حسّی یا دخولی و لطفی ر.ک: اصول الفقه (اصغری، ۲۲۱/۲–۲۲۳).

يَكُونُ فِي ذَلِكَ آثِماً قَالَ إِذَا تَرَكَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ آثِماً بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِإِذْنِهَا» (ابن‌بابويه، من لايحضره الفقيه، ۴۰۵/۳، ح۴۴۱۵).

نقد و تحلیل سندی روایت: قدیمی‌ترین منبعی که این روایت را ذکر کرده، من لایحضره الفقیه است و پس از آن در التهذیب نیز در دو جا آمده که یکي باب ۳۶ حدیث ۱۹است (طوسی، ۴۱۹/۷) کـه مطـابق مَن لایَحضُر سند آن را نقل نمي‌کند و در متن حدیث هم عبارت «إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِإِذْنِهَا» نیامده است و دیگری حدیث۵۰ همین باب است (همان، ۴۱۲/۷) که عبارت مذکور را آورده و سند آن را این‌گونـه نقـل می‌کنـد: «عَنْهُ [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَشْيَمَ عَنْ صَـفْوَانَ بْـنِ يَحْيَـى قَـالَ: سَـأَلْتُ الرِّضَـا (ع)...». در رجال شیخ طوسی، «احمدبن‌محمدبن‌عیسی‌الأشعري‌القمي» صاحب کتاب و ثقه معرفی شده است (باب الهمزه، ۳۷۳). همچنین از «صفوان‌بن‌یحیی» نیز به‌عنوان وکیل امام رضا(ع) و موثـق‌ترین فـرد در زمان خودش نزد اصحاب حدیث و عابدترین یاد کرده است. او از اصحاب اجماع نیز می‌باشد (همـان، ۳۳۸). اما شیخ طوسی «علی‌بن‌احمدبن‌اشیم» را مجهول دانسـته (همـان، ۳۶۳)؛ همچنـین رجـال برقـی (۵۳) و رجال ابن‌داوود نیز او را مجهول دانسته‌اند (ابن‌داوود حلی، ۴۸۰)، نجاشـی و کشـی نیـز از او نـام نبرده‌اند. شهید ثانی نیز احتمالاً باتوجه‌به مجهول‌بودن «علی اشیم»، سند روایت را ضـعیف شـمرده اسـت (۶۶/۷).

اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که: «احمدبن‌محمدبن‌عیسی» فرد بسیار باعظمتی است و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی(ع) می‌باشد و شیخ صـدوق در توثیـق یکـی از راویـان، نقـل احمد از او را برای اثبات وثاقتش کافی دانسته است (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳/۱) و آیت‌الله خویی نیز مجموع احادیثی را که احمد از علی اشیم نقل می‌کند، حدود۶۰روایت ذکـر کرده‌انـد (خـویی، معجـم رجال الحدیث، ۲۷۲/۱۲) و طبق بررسی ما نیز تعداد روایاتی که «احمدبن‌محمد» از «علـی اشـیم» نقـل کرده است، در کافی و استبصار ۱۹روایت، تهـذیب ۳۹روایـت، الفقیـه ۱۰روایـت و در وسـائل۸۲روایـت است؛ لذا به نظر می‌رسد «علی اشیم» استاد و شیخ احمدبن‌محمد است. آیت‌الله شبیری نیز باتوجه‌به این مطلب، حکم به توثیق علی‌بن‌احمدبن‌اشیم داده‌انـد (شـبیری زنجـانی، ۱۳۷۸/۰۸/۲۵)؛ بنـابراین بـه نظـر می‌رسد نتوان اشکال جدی به سند این حدیث وارد کرد، درنتیجه این حدیث از جهت سند معتبر است.

نقد و تحلیل دلالی روایت: در این روایت، سؤال «صفوان» از امام رضا(ع) در مورد مردی اسـت کـه همسر جوانی دارد «عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ».[۱] این مرد به‌مدت یک‌سال یا چنـد مـاه از همسـر خـویش دوری و

---

۱. به همین جهت برخی از علما، تعمیم روایت بر غیر شابّه و زن میان‌سال و خصوصاً یائسه را مـورد اشـکال دانسـته‌انـد؛ ازجملـه مرحـوم سبزواری در کفایۀ الأحکام (محقق سبزواری، ۸۹/۲)، اما به نظر می‌رسد راوی با بیان این وصف، توجه را به این مطلب جلب کرده کـه فـرد مورد نظر از لحاظ سنّی در شرایطی است که اوج نیاز جنسی و غریزی اوست و به‌گونه‌ای اهمیت موضوع را یادآور شده است. فیض کاشانی

خودداری می‌کند «فَیُمْسِکُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَ السَّنَةَ» کـه عبـارت «لَا یَقْرَبُهَـا» نشـان می‌دهـد مقصـود، عـدم نزدیکی و رابطهٔ جنسی است. اما قصد مرد «لَیْسَ یُرِیدُ الْإِ ضْرَارَ بِهَا» ضرررساندن بـه زن نیسـت. راوی بـا آگاهی از اینکه ضرری‌بودن نیّت مؤثر در حکم است، موضوع را منصرف به موردی کرده کـه قصـد اضـرار وجود ندارد. اما عدم قصد اضرار به‌معنای عدم وقوع اضرار هم نیست و چه‌بسا فردی بدون قصد، به کسـی ضرر برساند؛ ولی ظاهراً این قید، این مطلب را می‌رساند که عدم نزدیکی برای زن نیز ضرری نداشته اسـت وگرنه در صورت علم شوهر به ضرردیدن زن، نیّت اضرار نیز دخیل می‌شود. اما نکتهٔ مهـم و جالـب توجـه عبارت «یَکُونُ لَهُمْ مُصِیبَةٌ» است. این عبارت می‌تواند به دو شکل خوانده شـود: حالـت اول «یَکُـونُ لَهُـمْ مُصِیبَةٌ» که مرجع ضمیر مقدّر است و معنای عبارت آن است که «برای این خانواده که مرد هـم عضـوی از آن‌ها است، مصیبتی رخ داده است و این زمینهٔ صدور این رفتار از مرد است؛ امـا حالـت دوم «یَکُـونُ لِهَـمٍّ مُصِیبَةٍ» که در این صورت ضمیر و مرجع مقدّر وجود ندارد، لذا از جهت ادبی ارجح است. مرحـوم نراقـی (نراقی، مستند الشیعه، ۷۹/۱۶) و ابوالحسن اصفهانی (اصفهانی، ۶۹۶) معتقدند که ایـن عبـارت بـه‌عنوان تعلیلی بر رفتار مرد بیان شده است. به این معنا که شوهر مصیبتی دارد کـه شـدّت حـزن آن مـانع از رابطـهٔ زناشویی او با همسرش است، پس شرایط عادی نیست و هرچند عذر فیزیکی از قبیل عدم انتشار عضـو یـا بیماری و... که برخی از علما نیز اشاره داشته‌اند، وجود ندارد؛ اما عـذر روحی‌روانـی وجـود دارد کـه ایـن عامل در روابط زناشویی بسیار مؤثر است.[۱] لذا سؤال راوی، موضوع را محدود به موردی کرد که عذر روانی و عاطفی وجود دارد، پس تعمیم حکم آن بر مواردی که چنین عذری وجـود نـدارد غیرموجّـه اسـت. بنـابر دیدگاه آیت‌الله شبیری نیز این روایت «علی وجه الاطلاق» مفهوم ندارد و از آن استفاده نمی‌شود که زوج در هر شرایطی می‌تواند تا چهار ماه مباشرت را به تأخیر بیندازد (شبیری زنجانی، ۱۴۸۴/۵) پس تعیـین مـدت چهار ماه برای رفع نیاز زن، به‌جهت جمع بین دو حق و رفع تعارض ضررین است. ضرر اول برای زن است که نیاز جنسی طبیعی خود را نمی‌تواند رفع کند، به‌خصوص اینکه در سن جوانی است و ضرر دوم به شوهر است که خلاف میل و رغبتش به‌جهت مصیبتی که دیده، باید تن به رابطهٔ زناشویی دهد. پس شارع مقـدس با الزام شوهر به رعایت نیازهای همسر در یک فرصت چهارماهه رعایت حق هر دو را لحـاظ کـرده اسـت. خلاصه آنکه تعیین زمان چهار ماه در شرایط خاص روحی زوج است و قابلیت تعمیم در شـرایط عـادی را

قول مشهور را در حکم وجوب، بدون قید شابّه و به‌صورت تعمیم دانسته است. (فیض کاشانی، ۲۹۰/۲) و طباطبایی نیز عدم اختصاص را یک موضوع اجماعی اعلام کرده و شک در تعمیم حکم را بدون وجه می‌داند (طباطبایی،٦٧/١١)؛ درنتیجه «شابّه» مفهوم مخالف نداشـته و حکـم برای همهٔ زنان است، هرچند شمول آن در مورد زنان یائسه مورد تردید است.

۱. در مقالات متعدد پزشکی در مورد آثار افسردگی بر اختلالات جنسی سخن به میان آمده است از جمله:

Depression Mediates the Effect of Sexual Function on Quality of Life among Men but Not Women with Coronary Artery Disease. Shervin Assari /171-177

ندارد؛ بنابراین قول مشهور که به‌صورت مطلق چهار ماه را تعیین کرده، نمی‌تواند بـه ایـن روایـت اسـتدلال کند، گرچه سند حدیث تصحیح شده باشد.

۳. مستندات باب ایلاء

مهم‌ترین مستند باب ایلاء در اثبات محدودیت حق استمتاع زن به چهار ماه، روایت کـافی بـه نقـل از مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ از أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي(ع) است که متن آن به این صورت است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَـنْ أَبِيـهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي(ع) قَالَ: « قُلْتُ لَـهُ جُعِلْـتُ فِـدَاكَ كَيْـفَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَ حِيَضٍ أَوْ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ صَارَتْ عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَقَالَ أَمَّا فَلَمْ يُجَوِّزْ لِأَحَدٍ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فِي الْإِيلَاءِ لِعِلْمِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّهُ غَايَةُ صَبْرِ الْمَرْأَةِ مِـنَ الرَّجُـلِ...» (کلینی، ۱۱۳/۶)

نقد و تحلیل سندی روایت: در مورد «علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم‌القمی» در کتب رجالی سخنی به میـان نیامده اما ابراهیم‌بن‌هاشم‌القمی توثیق شده است (نجاشی، ۱۶؛ طوسی، الرجال، ۱۲).

در مورد «الحسین‌بن‌سیف‌بن‌عمیرة أبوعبدالله‌النخعي» از بین کتب رجالی تنهـا در الرجـال نجاشـی و الفهرست طوسی مطلب وجود دارد و در این دو کتاب نیز تصریح به وثاقتش نشده و تنهـا او را دارای کتـاب توصیف کرده‌اند (نجاشی، ۷۵؛ طوسی، ۱۴۲). شیخ طوسی «محمدبن‌سلیمان دیلمی» را ضـعیف و مـتهم به غلوّ دانسته (الرجال، ۳۴۳) و نجاشی نیز آورده است که «ضعیف جدّاً لایعول علیه في شيء» (نجاشـی، ۳۶۵)؛ بنابراین باتوجه‌به عدم توثیق و ضعف رجال، سند ایـن روایـت ضـعیف و غیرقابـل اعتمـاد اسـت و شهرتی که جابر ضعف سند باشد در اینجا محقّق نیست؛ چراکه اولاً این روایت تنها مؤیّـد حکـم وجـوب استمتاع پس از مدت چهار ماه است نه دلیل وجوب، پس نمی‌توان به استناد شهرت، جبران ضعف سندکرد و ثانیاً شهرت فتوایی در این موضوع پس از ابن‌ادریس پدیدار شده و قبل از او شهرت هم ثابت نیست؛ لـذا جایی که اجماع حجت نیست، شهرت چگونه می‌تواند حجت باشد؟.

نقد و تحلیل دلالی: رابطهٔ بحث ایلاء در این حدیث و حق استمتاع به‌گونـه‌ای قیـاس منصـوص‌العلّه است؛ چراکه امام(ع) در این روایت، دلیل فرصت چهارماهه برای شوهر را صبر زنان نسبت به شوهرانشـان دانسته‌اند که ظهور در مسائل جنسی دارد. پس در حالت غیرایلاء نیز زنان می‌توانند چهار ماه صـبر کننـد و این مؤیّدی بر حکم وجوب نزدیکی پس از چهار ماه است. تعدادی از علمـا (فـیض کاشـانی، ۱۱۸۴/۲۳؛ نراقی، ۷۸/۱۶؛ صاحب‌جواهر، ۱۱۵/۲۹؛ انصاری، ۷۶) نیز بدون اشاره به ایـن حـدیث در ایـلاء، بحـث مهلت چهارماهه به شوهر را مؤیّدی بر حکم حق استمتاع زنـان پـس از چهـار مـاه دانسـته انـد، امـا ایـن

استدلال نیز با اشکالاتی مواجه است:

اول اینکه در ایلاء بنابر قول مشهور علما (مفید، احکام النساء، ۳۹؛ ابوالصلاح حلبی، ۳۰۲؛ سلّار دیلمی، ۱۵۹) مهلت چهارماهۀ شوهر پس از رجوع زن به حاکم و شکایت از شوهر شروع می‌شود و پس از گذشت چهار ماه، حاکم مرد را مجبور می‌کند که قسم را بشکند و کفاره داده یا زن را طلاق دهد. پس اگر زنی پس از سه ماه به حاکم مراجعه کرد، مرد هنوز چهار ماه دیگر مهلت دارد، درحالی‌که این خلاف مقصود ما است؛ زیرا در صورت اثبات وجوب استمتاع پس از چهار ماه، شروع این مدت از آخرین مواقعه است؛ درحالی‌که در ایلاء می‌تواند بیش از این به طول بیانجامد و اشکال دیگر اینکه در مقابل ایلاء که در آن چهار ماه مهلت وجود دارد، در ظهار سه ماه مهلت به مرد داده می‌شود (سلار دیلمی، ۱۶۰؛ مفید، المقنعة، ۵۲۵)، حال آیا براین‌اساس می‌توان اثبات کرد که زن فقط سه ماه می‌تواند بر دوری از شوهرش صبر کند و نه چهار ماه؟ درحالی‌که ایلاء و ظهار هر دو از جهت محدودیت زوجه مشترک‌اند. پس می‌توان گفت: آنچه در ظهار و ایلاء ملاک حکم قرار گرفته، چیزی غیر از صبر زنان است. بنابر دیدگاه شبیری زنجانی «شارع ملاحظه احترام قسم را کرده است که قسم کالعدم نشود» (شبیری زنجانی، ۱۴۸۳/۵). از جهت دیگر در این موارد، تعارض ضررین مطرح است؛ یکی ضرر طلاق و دیگری صبر بر نیاز جنسی. پس ممکن است شارع این سه یا چهار ماه را به‌عنوان مهلتی قرار داده تا زوج نسبت به ادامۀ زندگی مشترک که مصلحت آن اهم از ضرر تحمل فشار نیاز غریزی برای زن است، بیاندیشد و تصمیم نهایی خود را بگیرد؛ پس کشف مناط قطعی ممکن نیست.

دلایل و مؤیّدات مخالف عقیدۀ مشهور

همان گونه که در بحث اجماع ذکر شد، در مقابل قول مشهور تعداد شایان توجهی از علما نسبت به تعیین زمان برای حق استمتاع زن سکوت کرده‌اند و چه‌بسا آن‌ها اساساً برای درخواست استمتاع زن با عنوان اولیۀ خود، حکم الزامی قائل نبوده‌اند یا این موضوع برایشان مطرح نبوده است. اما با در نظر گرفتن عناوین ثانویه، نظرات معطوف به نوع عنوان، به دو دستۀ کلی تقسیم شده است. تعدادی با عنایت به عنوان «خوف از گناه و دفع منکر» و تعدادی نیز از جهت خوف ضرر یا عسروحرج و سایر عناوین ثانویه به مسئله پرداخته‌اند. در هر حال بسیاری از علما، چه آن‌ها که محدودۀ چهار ماه را پذیرفته‌اند و چه مخالفان، محدودیت زمانی را رفع کرده و مرد را ملزم به اجابت درخواست زن کرده‌اند. در رأس علمایی که خوف گناه را مطرح کرده‌اند، صاحب‌عروة است که فرموده: «اگر میل جنسی زن به‌حدی است که نمی‌تواند تا پایان چهار ماه صبر کند و به گناه می‌افتد، بنابر احتیاط بر شوهرش واجب است با او نزدیکی کرده یا او را طلاق

دهد» (یزدی، ۵۰۸/۵). از شارحان عروة امام خمینی(ره)، آیت‌الله گلپایگانی، فیروزآبادی، بروجردی و آقاضیاء نیز از این حکم تبعیّت کرده‌اند (همان) و تأیید بر این دیدگاه مرحوم سبزواری (سبزواری، ۷۰/۲۴) و روایت وسائل از امام صادق (ع) است که امام فرموده‌اند: «اگر کسی تعدادی از زنان را جمع کند که نتواند نیازشان را برآورده کند، گناهش به گردن اوست» (حر عاملی، ۱۴۱/۲۰). آیت‌الله خویی(ره) برخلاف دیگران که از باب لاضرر وارد شده‌اند، با استدلال به آیهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: ۶) از باب نهی از منکر، ورود کرده‌اند (خویی، موسوعه، ۱۲۲/۳۲). اما از آن جهت که موضوع بحث، حق استمتاع زن با عنوان اولی است، علاوه بر آنچه مبنی بر نبودن دلیلی بر محدودیت ذکر شد، می‌توان در اثبات این حق و اطلاق آن نیز ادله‌ای ارائه کرد: ازجمله اینکه اولاً اطلاق ادلهٔ روایی بیانگر حقوق جنسی مساوی زن و مرد است؛ ثانیاً اقتضای ذات عقد نکاح و اقتضای اطلاق عقد نکاح، مُثبِت وجود این حق علی الاطلاق است؛ ثالثاً: ملاک‌های نفس‌الامری احکام و تعبّدی‌نبودن استمتاع، دلالت بر وجود این حق برای زوجه دارند که شرح آن چنین است:

۱. اطلاق روایت ابی‌الصّباح الکنانی از امام صادق(ع)

در این باب، روایتی که دلالتش بر بحث ما صریح‌تر است، روایت ابی‌الصّباح الکنانی از امام صادق(ع) می‌باشد که متن آن چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ(ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ فَقَالَ كَانَتِ الْمَرَاضِعُ مِمَّا يَدْفَعُ إِحْدَاهُنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَرَادَ الْجِمَاعَ تَقُولُ لَا أَدَعُكَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْبَلَ فَأَقْتُلَ وَلَدِي هَذَا الَّذِي أُرْضِعُهُ وَ كَانَ الرَّجُلُ تَدْعُوهُ الْمَرْأَةُ فَيَقُولُ أَخَافُ أَنْ أُجَامِعَكِ فَأَقْتُلَ وَلَدِي فَيَدَعُهَا وَ لَا يُجَامِعُهَا فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ أَنْ يُضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ» (کلینی، ۴۲۶/۱۱).

از جهت سند، این روایت علاوه بر نقل «صفوان» که به تصریح علما[1] صحیحه است و ما نیز در بررسی مجدّد به همین نتیجه رسیده‌ایم، به طریق «حلبی» نیز با اندک تفاوتی در الفاظ آمده است (کلینی، الکافی، ۵۸۵/۱۱) که این طریق نیز صحیح است.[2] از نظر دلالت نیز از دو جهت بر بحث ما دلالت دارد:

۱. ر.ک: سند محمد، فقه الطب و التضخم النقدی، ٤٨٥.

۲. سند روایت اینگونه است: «علی بن إبراهیم عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن حماد عن الحلبی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» که نه‌تنها تمام راویان ثقه هستند، بلکه ابن‌ابی‌عمیر از اصحاب اجماع است و حلبی نیز از اصحاب مورد اطمینان امام و صاحب کتابی بوده که بر امام صادق(ع) عرضه داشته است.

۱. به‌عنوان کاشف مناط و صغرای استدلال در یک قیاس اولویت قرار می‌گیرد؛ به این صورت که بر طبق این روایت برای زوجین احتمال ضرر به شیرخوار به‌واسطهٔ بارداری نمی‌تواند به‌عنوان عذر تلقی گردد و مانع از اجابت درخواست همسر برای ارتباط جنسی شود «فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ» و بر آن‌ها لازم است درخواست همسر را اجابت کنند. پس به‌طریق أولی در جایی که عذری وجود ندارد، زوجین حق ندارند از درخواست جنسی همسرشان امتناع ورزند و این مطلب به‌تصریح روایت، برای زن و مرد یکسان است. عبارات «إِذَا أَرَادَ الْجِمَاعَ...» و «تَدْعُوهُ الْمَرْأَةُ» نیز علاوه بر عدم ذکر محدودهٔ زمانی و اطلاق، از این جهت اصل لزوم تمکین را به ارادهٔ هر یک از زوجین موکول کرده و برای مرد اختصاصی قرار نداده است. نهی روایت از این نوع رفتار نیز ممکن است به یکی از این جهات باشد: بهانه‌جویی‌بودن این عذر علی‌رغم علم به ضرری‌نبودن آن در واقع؛ ازبین‌رفتن معذّریت با ازبین‌رفتن ظن به ضرر، به این معنا که شارع با آگاهی‌بخشی از واقع امر و عدم تأثیر بارداری بر شیرخوردن کودک، ظن مکلّفان را از بین برده و لذا وقتی ظن به ضرر وجود نداشته باشد، عذری نیز وجود ندارد؛ ارجحیّت منع از ضرر به همسر به‌جهت میزان ضرر، نوع و آثار آن؛ به این شرح که طبق اعلام شارع، ضرر به همسر قابل توجه‌تر از ضرری است که در این خصوص به کودک می‌رسد. به هر صورت در هر یک از این حالات، حقوق زوجین از این حیث برابر است.

۲. در این روایت به‌طورکلی عدم توجه به نیاز جنسی همسر را ضرر به او تلقّی کرده و از آن نهی نموده است؛ هرچند ممکن است که گفته شود «در اینجا منظور از ضرر، آسیب جسمانی است» اما باید توجه داشت که «ضرر» معنایی اعم از آسیب جسمی و عدم احقاق حق دارد. پس همان طور که در ادامه تبیین می‌شود، عدم‌النفع نیز ضرر است و شارع در اینجا در مقام بیان معنای دوم است؛ به این دلیل که اولاً به‌جز خواست زوجین، وجه دیگری در اهمیت موضوع استمتاع ذکر نشده است و ثانیاً قید «اذا أراد» موجب انصراف معنای ضرر به ضرر ناشی از عدم احقاق حق می‌شود؛ چراکه اعم از حالت آسیب جسمانی است و نشانگر حقی است که محدود به حالت ضرر نمی‌باشد. بنابراین در این حدیث زن و شوهر نسبت به استمتاع جنسی، حقوق متقابلی دارند که منع از آن باعث ضایع‌کردن حق و ضرر به آن‌ها است.

۲. اقتضای ذات عقد[1] و اقتضای اطلاق عقد نکاح [2]

در این مرحله ما به‌دنبال اثبات این هستیم که یکی از اقتضائات عقد نکاح، ایجاد حـق اسـتمتاع بـرای زوجین است و در این امر فرقی بین زوج و زوجه نیست؛ در نهایت عدم رعایت این حق، اضرار به زوجه و منهیٌ‌عنه است. برای اثبات این امر، در مرحلۀ اول باید دید راه تشخیص اقتضا چیست؟ برای ایـن موضـوع چهار معیار ذکر شده است:[3]

۱. شرع؛ ۲.قانون، براین‌اساس مقتضای عقد چیزی است که شارع مقدس یا قانون‌گذار آن را بـه‌منظور بهره‌مندی کاملِ متبایعین یا یکی از آن دو، جعل کرده است؛ ۳.عرف، پس برای تشخیص آثار، مقتضیات و لوازم عقد باید به عرف مراجعه کرد؛ ۴. الفاظ عقد، برخی از علم، مدلول مطـابقی عقـد را مقتضـای ذات عقد و مدلول التزامی آن را مقتضای اطلاق عقد دانسته‌اند. اما دلائل مُثبِت اقتضای نکاح بـر حـق اسـتمتاع زوجه عبارت‌اند از: اولاً بنابر مشهور، واژۀ نکاح به‌معنای وطی است و گاهی به‌معنای عقد به کار می‌رود و اساساً ازدواج را به‌جهت اینکه سبب وطی مباح است، «نکاح» نامیده‌اند (ابن‌منظور، ۶۲۶/۲). پس مدلول مطابقی لفظ نکاح، «وطی» است که امری دوطرفه است؛ بنابراین اقتضـای ذات نکـاح جـدای از اسـتمتاع حلال زن و مرد نیست؛ ثانیاً بنابر قول تعدادی از علما،[4] اگر زوجین در ضمن عقد نکاح، عدم رابطۀ جنسی را شرط کنند، به‌جهت مخالفت با مقتضای عقد، باطل و مبطِل عقد است. ایـن موضـوع کاشـف از حقـی است که اثر ذاتی عقد نکاح می‌باشد و در این حق بین زوجین تفاوتی نیست؛ ثالثاً شارع مقدس اهـدافی را برای نکاح ترسیم کرده است که در بسیاری از موارد ناظر بر روابط زناشویی است و ثمرۀ آن حفظ از گنـاه و تناسل است. در تمام این موارد، شارع نه‌تنها فرقی بین زن و مـرد قـرار نـداده، بلکـه از بـاب «تفاعـل» کـه مشارکت را می‌رساند استفاده کرده است تا نشان دهد کـه ایـن موضـوع انحصـاری نیسـت و بـرای هـر دو مشـترک اسـت. ازجملـه: «مَـنْ تَـزَوَّجَ أَحْـرَزَ نِصْـفَ دِينِـهِ...» (کلینـی، ۳۲۸/۵)؛ « تَنَـاكَحُوا تَكْثُـرُوا...» (ابن‌ادریس، ۵۱۸/۲)؛ «وَ كَانَ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ عَلَى الْأَنَامِ أَنْ أَغْنَاهُمْ بِـالْحَلَالِ عَـنِ الْحَـرَامِ فَقَـالَ: وَ أَنْكِحُـوا الْأَيَامى مِنْكُمْ...» (مجلسی، ۲۷۲/۱۰۰)؛ رابعاً عرف و سیرۀ عقلا بر این دلالت دارد که زنـان نیـز بـه‌عنوان یک انسان حق دارند از اثر طبیعی ازدواج یعنی استمتاع جنسی بهره ببرند.

---

۱. در تعریف «اقتضای ذات عقد» مرحوم کرکی فرموده است: «چیزی که نبودش باعث می‌شود اثری که شارع، عقد را برای ایجاد آن اثر جعل کرده از بین برود» (کرکی، ٤١٤/٤) و بجنوردی گفته: «به‌طوری‌که اگر این مقتضی منتفی شود، عقد لغةً یـا عرفـاً یـا شـرعاً منتفـی مـی‌شـود» (موسوی بجنوردی، ٤٧٢/٢).

۲. در تعریف «اقتضای اطلاق عقد» نیز فرموده‌اند: «عبارت از امری است فرعی، که هرگاه عقد به‌طور مطلق یعنی بدون قید و شرط واقع شود، عقد اقتضای آن امر را می‌نماید» (موسوی بجنوردی، ٤٧٣/٢).

۳. ر.ک: مقالۀ «عوامل مؤثر در تعیین مقتضای عقود» (مظهر قراملکی و...، ۹۵».

٤. ازجمله: شیخ طوسی (*المبسوط*، ٣٠٤/٤) و تابعین آن (شهید ثانی، ٢٤٨/٨) و علامه حلی (*المختلف*، ١٦٤/٧).

۳. ملاک‌های نفس‌الامری احکام

بنـابر دیـدگاه علمـای امامیـه، احکـام براسـاس مصـالح و ملاک‌هـای نفس‌الامـری جعـل می‌شـوند (بروجردي، ۸۵/۴؛ نایینی، ۳۰۹/۴) و از جهتی حق استمتاع، یک مسئلهٔ تعبّدی محض نیست تا مصلحت آن را تعبّدی فرض کنیم. پس شارع اگر حقوقی تشریع کرده براساس طبیعت، نیاز و مصالح حقیقـی اسـت. بنابراین نظر به تکوین حس جنسی و نیاز غریزی در زنان و تفاوت‌های فـراوان ناشـی از اقلیم‌هـا، نژادهـا و خوراک‌ها، نمی توان آن را با یک حکم کلی تشریعی، محدود به هر چهار ماه دانست و به رفع نیاز زن نگـاه تعبّدی محض داشت.

پاسخ به یک اشکال: ممکن است، سؤال شود چرا شارع در روایات زیادی بر حق جنسی مردان تأکیـد کرده[1] ولی بر حق زنان به‌صورت خاص تصریحی نکرده اسـت؟ بایـد گفـت: اولاً اثبـات شـئ نفـی ماعـدا نمی‌کند و اثبات وجوب تمکین برای زن، عدم وجوب برای مرد را ثابت نمی‌کند؛ ثانیاً این موضوع به تفاوت طبیعی نیاز جنسـی در مـردان و زنـان بـر می‌گـردد. نیـاز جنسـی در مـردان، دفعـی، هیجـانی، زودگـذر و تکرارشونده است، اما در زنان، تدریجی، طولانی و غیر هیجانی است (شعیبی، ۱۲).

درنتیجه جهت ایجاد تعادل، ضرورت دارد به زنانی که از این امر غافل‌اند، توجه شـود تـا سـبب نشـود شوهران برای رفع نیاز جنسی‌شان به گناه افتاده و کانون خانواده به خطر افتد. پس هدف شارع ایجاد تبعیض نبوده، بلکه ایجاد عدالت است تا مردان به‌اندازهٔ زنان بتوانند نیاز طبیعی جنسی خود را رفع کنند.

در نهایت پس از اثبات حق استمتاع زوجه باید گفت: محروم کردن آن از این حق جائز نیست و مبـانی برای آن ذکر شده است:

۱. روایت ابی‌الصبّاح که ذکر شد؛

۲. عمومات آیات از قبیل: «وَ عاشِرُوهُنَّ بِـالْمَعْرُوف» (نسـاء: ۱۹) و «فَإِمْسَـاكٌ بِمَعْـرُوفٍ أَوْ تَسْـرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛

۳. از باب ممانعت از نفع که ادلّهٔ نفی ضرر نیز شـاملش می‌شـود. مرحـوم نـایینی در بحـث لاضـرر می‌گوید: «بلکه عدم‌النفع نیز چنانچه موجبات و مقوماتش کامل شده باشد، ضرر محسوب می‌شـود» (بـه نقل از نسیمی، ۸۷). مرحوم بجنوردی در معنای ضرر می‌نویسـد: ضـرر عرفـاً عبـارت اسـت از نقـص در چیزی از شئون انسان بعد از اینکه وجود یافته است یا مقتضی قریب پدیدارشدن آن وجود دارد، به‌طوری‌که

---

۱. ازجمله روایاتی از رسول اعظم(ص) با این عبارات است: «تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدْوَةً وَ عَشِيَّةً»؛ «فَقَالَتْ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَـى الْمَـرْأَةِ فَقَـالَ أَنْ تُجِيبَهُ إِلَى حَاجَتِهِ وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى قَتَبٍ» (کلینی، ۵۰۸/۵)

عرف آن را موجود می‌داند (همو). نراقی نیز آورده: «ثم لایخفی أنّ الضرر- کما مرّ- خلاف النفع و هو بحکم العرف و اللغة» (نراقی، ۴۹)؛

۴. از باب تضییع حق و ظلم، ادلهٔ نفی ظلم شامل آن می‌شود.

نتیجه‌گیری

عموم ادله و مستندات محدودکردن حق استمتاع زوجه از شوهرش به‌مدت چهار ماه عبارت‌اند از:

۱. اجماع که در نفی آن ذکر شد: اولاً اجماع به‌دلیل عدم اتصال به زمان معصومان(ع) و نبود فتوا در دورهٔ قبل از شیخ طوسی و پس از شاگردان و پیروانش محقّق نشده است؛ ثانیاً اجماع مدرکی بوده و فاقد حجیت است.

۲. روایت صفوان‌بن‌یحیی که با فرض تصحیح سند آن و رفع مجهولیت علی‌بن‌احمدبن‌اشیم، اطلاق مفهوم آن رد شد و موضوع آن محدود به وجود عذر از طرف شوهر شد.

۳. مؤیّدات باب ایلاء. که در مورد روایت محمدبن‌سلیمان مورد استناد در این باب ذکر شد که از حیث سند ضعیف و قابل استناد نیست و با دلیل عقلی نیز نمی‌توان مناط و علت حکم شارع مبنی‌بر فرصت چهارماهه به مرد را کشف کرد. علاوه بر این برای اثبات حق متقابل زن در استمتاع، ادله‌ای وجود دارد از قبیل: روایت ابی‌الصّباح کنانی، اقتضای ذات عقد نکاح، اقتضای اطلاق عقد نکاح، ملاک‌های نفس‌الامری احکام، تعبّدی‌نبودن استمتاع. پس به‌کمک این ادله، علی‌الاطلاق می‌توان وجوب رعایت حق استمتاع زوجه را بر عهدهٔ زوج اثبات کرد و محدودهٔ چهار ماه را تنها در صورت وجود عذر مشروع دانست.

منابع

قرآن کریم

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چاپ دوم، ١٤١٠ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، ***من لا یحضره الفقیه***، بی‌جا، بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

_______________، ***المقنع***، قم، مؤسسهٔ امام هادی(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

_______________، ***الهدایة فی الأصول و الفروع***، قم، مؤسسهٔ امام هادی(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌تحریر، ***المهذب***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چاپ اول، ١٤٠٦ق.

ابن‌جنید اسکافی، محمدبن‌احمد، ***مجموعهٔ فتاوی ابن جنید***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
ابن‌داوود حلی، حسن‌بن‌علی، ***الرجال***، تهران، بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۴۲.
ابن‌فهد حلی، احمدبن‌محمد، ***المهذب البارع فی شرح المختصر النافع***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤٠٧ق.
ابوالصلاح حلبی، تقی‌بن‌نجم، ***الکافی فی الفقه***، اصفهان، کتابخانهٔ عمومی امام امیرالمؤمنین(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
اصغری، عبدالله، ***أصول الفقه (با شرح فارسی)***، قم، نشرسید عبدالله اصغری ، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
اصفهانی، ابوالحسن، ***وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)***، قم، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، ***کتاب النکاح***، قم، کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ١٤١٥ق.
بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
برقی، احمدبن‌محمد، ***الرجال***، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.
حر عاملی، محمدبن‌حسن، ***الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل***، قم، مؤسسهٔ معارف اسلامی امام رضا(ع)، چاپ اول، ١٤١٨ق.
_______________، ***وسائل الشیعة***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
خمینی، مصطفی، ***مستند تحریر الوسیلة***، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، بی‌تا.
خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح مختصر النافع***، قم، مؤسسهٔ اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
خویی، ابوالقاسم، ***معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال***، قم، مؤسسة الخوئی الإسلامیة، چاپ اول، بی‌تا.
__________، ***موسوعة الإمام الخوئی***، قم، مؤسسهٔ إحیاء آثار الإمام الخوئی(ره)، چاپ اول، ١٤١٨ق.
سبزواری، سیدعبدالأعلی، ***مهذّب الأحکام***، قم، مؤسسه المنار دفتر حضرت آیةالله، چاپ چهارم، ١٤١٣ق.
سلاّر دیلمی، حمزةبن‌عبدالعزیز، ***المراسم العلویة و الأحکام النبویة***، قم، منشورات الحرمین، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
سند محمد، ***فقه الطب و التضخم النقدی***، بیروت، مؤسسة أم القری للتحقیق و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
شبیری زنجانی، موسی، ***کتاب نکاح***، قم، مؤسسهٔ پژوهشی رأی‌پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
شعیبی، فاطمه، ***تفاوت‌های زنان و مردان***، تهران، کتاب ارشد، چاپ اول، ۱۳۹۴.

شهید اول، محمدبن‌مکی، ***اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة***، بیروت، دارالتراث الدارالإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام***، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱٤۰٤ق.

طباطبایی، سیدعلی، ***ریاض المسائل***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ اول، ۱٤۱۸ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، ***تهذیب الأحکام***، تهران، تحقیق خراسان، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

______________، ***الخلاف***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۰۷ق.

______________، ***رجال الطوسی***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

______________، ***المبسوط فی فقه الإمامیة***، تهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.

عراقی، ضیاءالدین، ***نهایة الأفکار***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

عریضی، علی‌بن‌جعفر، ***مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، ***إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

______________، ***تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*** (ط-الحدیثة)، قم، مؤسسهٔ امام صادق(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین، ***رسائل الشریف المرتضی***، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله، ***التنقیح الرائع لمختصر الشرائع***، قم، انتشارات کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی(ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن، ***کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱٤۱٦ق.

فخرالمحققین، محمدبن‌حسن، ***إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد***، قم، مؤسسهٔ اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، ***مفاتیح الشرائع***، قم، انتشارات کتابخانهٔ آیةالله مرعشی نجفی(ره)، چاپ اول، بی‌تا.

قطب‌الدین کیدری، محمدبن‌حسین، ***إصباح الشیعة بمصباح الشریعة***، قم، مؤسسهٔ امام صادق(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

کشی، محمدبن‌عمر، ***رجال الکشی-إختیار معرفة الرجال***، مشهد، نشر مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات

و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، ***الکافی***، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، ***بحار الأنوار***، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، ***المختصر النافع فی فقه الإمامیة***، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.

ــــــــــــــــ، ***شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام***، ۴ جلد،قم- ایران ،مؤسسه اسماعیلیان، قم - ، دوم، ۱۴۰۸ ه ق

محقق سبزواری، محمدباقربن‌محمدمؤمن، ***کفایة الأحکام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

محقق کرکی، علی‌بن‌حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

مظهر قراملکی، علی و جواد ابراهیمی، ابراهیم ابراهیمی، «عوامل مؤثر در تعیین مقتضای عقود»، ***آموزه های فقه مدنی***، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شمارهٔ ۹، ۱۳۹۳، صفحات۸۷-۱۱۶.

مفید، محمدبن‌محمد، ***أحکام النساء***، قم، کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید(ره)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

ــــــــــــــــ، ***المقنعة***، قم، کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید(ره)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***أنوار الفقاهة - کتاب النکاح***، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب(ع)، چاپ اول، ١٤٢٥ق.

ملک افضلی، حسین و همکاران، «بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان»، ***مجلهٔ دانشگاه آزاد علوم پزشکی قم***، شمارهٔ ۲، ۱۳۸۲، صفحهٔ ۶۵.

موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ***قواعد فقهیه***، تهران، مؤسسهٔ عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ق.

موسوی عاملی، محمدبن‌علی، ***نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

نایینی، محمدحسین، ***فوائد الأُصول***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

نجاشی، احمدبن‌علی، ***رجال النجاشی***، قم، مؤسسة النشر الإسلامي ، چاپ ششم، ۱۳۶۵.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی، ***عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

ــــــــــــــــ، ***مستند الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم، مؤسسهٔ آل البیت(ع)، چاپ اول، ١٤١٥ق.

نسیمی، رضا و نگار شمالی، «جایگاه عدم‌النفع در نظام حقوقی ایران»، ***نشریهٔ علمی پژوهی فقه و حقوق اسلامی***، دورهٔ۲، شمارهٔ۲، ۱۳۹۰، ۷۹-۹۸.

یزدی، محمدکاظم‌بن‌عبدالعظیم طباطبایی، ***العروة الوثقی (المحشّی)***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم، چاپ اول، ۱٤۱۹ق.

۱. Shervin Assari, Depression Mediates the Effect of Sexual Function on Quality of Life among Men but Not Women with Coronary Artery Disease, PMCID: PMC4302506, PMID:25614862, . 2014 Dec; 8(4): 171-177

۲. سایت مدرسهٔ فقاهت www.eshia.ir. ***درس خارج فقه آیت‌الله شبیری زنجانی***، ۱۳۷۸/۷/۲۳.